

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی دو دسته از آیات معارض با آیات دال بر جهاد ابتدایی و تبیین کیفیت جمع آنها؛

بحث به اینجا رسید که عرض کردیم که آیات شریفه‌ای که در سوره‌ی براءت خواندیم به خوبی بر مشروعیت جهاد ابتدایی دلالت دارند، اما در مقابل این آیات، گفتیم برخی از آیات دیگر وجود دارد که باید مدلول این آیات را، با آیات سوره‌ی براءت بررسی کنیم؛ که در این زمینه دو دسته از آیات نقل شد که عبارت بودند از:

دسته‌ی اول: آیات نود و نود و یکم سوره مبارکه نساء؛

چه این که در:

آیه 90 می‌فرماید: (فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْكُمْ وَالْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) همانطور که روشن است خداوند متعال در این آیه فرمود است: (فَلَقَاتِلْهُمْ فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْكُمْ وَالْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ) یعنی اگر این مشرکین و مرتدین (اعْتَزَلْتُمْ) و با شما مقاتله نکردند و توبه کردند (فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)

و در:

آیه 91 هم می‌فرماید: (فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلْهُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ) یعنی «إِنْ لَمْ يَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ لَمْ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ»

همان‌گونه که روشن است ظاهر این دسته آیات، دال بر این است که اگر اینها اعتزال داشته باشند و از مقابله‌ی با شما کف داشته باشند و با شما جنگ نکنند، خداوند متعال برای شما نسبت به آنها سبیلی را قرار نداده.

دسته‌ی دوم: آیه‌ی شصت و یکم انفال؛

در آیه‌ی 61 سوره مبارکه انفال آمده (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ) اگر مشرکین تمایل برای صلح پیدا کردند (فَاجْنَحْ لَهَا) یعنی تو نیز به صلح مایل شو. به عبارت دیگر، اگر دیدی در این‌ها تمایل به سلم و صلح است، تو نیز به صلح مایل شو و بر خدا توکل کن. همانا او شنوا و داناست. که البته (جَنَحُوا) یک مرتبه‌ی ضعیف‌تر از (وَالْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ) است؛ یعنی اگر شما احساس کردید که اینها می‌خواهند با شما صلح و سازش داشته باشند (فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

در مباحث گذشته بیان کردیم که عده‌ی زیادی از مفسرین اهل سنت قائل‌اند به این‌که این آیه‌ی سوره‌ی نساء با آیات برائت منسوخ شده است. ولی ما در بحث گذشته فرمایش محقق خوئی(ره) را مفصل ذکر کردیم و بیان کردیم که بنابر تحقیق، اصلاً این آیات نساء به مشرکین ارتباطی ندارد، بلکه این آیات نساء به قرائنی که بعضی از این قرائن را خود ما ذکر کردیم، در خود این سوره از آیه 88 به بعد که شروع می‌کند و می‌فرماید (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مِنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) عرض کردیم که قرائنی وجود دارد که این آیات سوره‌ی نساء مربوط به مرتدین است نه مربوط به مشرکین. در نتیجه این دو آیه دو موضوع مختلف‌اند، یعنی این آیات با آیات سوره برائت دو موضوع مختلف‌اند و وقتی دو موضوع مختلف شد آن آیات نمی‌تواند ناسخ برای این آیات باشد. زیرا در آیه 89 دارد که (وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا) پس این قرائن عبارتند از:

قرینه‌ی اول:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا) یعنی اگر مسلمانی انکار کرد و قبول نکرد، از اسلام و قرآن رو برگردانند (فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ)، یعنی این ضمائر در اینجا (وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا)، اینجا همه ظهور در این دارد که اینجا مربوط به مرتدین است، این (فَإِنْ تَوَلَّوْا) یعنی چه؟ یعنی اگر از اسلام روی برگردانند (فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا)، إلا آن دو گروهی که استثنا می‌شود؛

قرینه‌ی دوم:

علی‌ای حال این آیات قرائن خیلی خوبی دارد که یکی از آن‌ها (لَوْ تَكْفُرُونَ) کما کفروا است، لذا اینجا قرائن روشنی است که این آیات مربوط به مرتدین و مسلمانانی است که مرتد شدند.

به هر جهت، خداوند متعال در آیه 90 نساء در مورد اینجا می‌فرماید: (فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ)، که در جلسه قبل عرض شد که نظرات مختلفی در این باره وجود دارد که عبارتند:

نظریه محقق خوئی(ره):

ایشان می‌فرماید: (وَ أَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ)، را به معنای صلح قرار ندادند، بلکه سلم را به معنای اسلام قرار دادند؛ یعنی (فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ) و توبه کردند، در نتیجه آیات می‌فرماید اگر مرتدین اینجا یک گوشه‌ای رفتند و با شما مسلمان‌ها جنگ نکردند و توبه کردند، این توبه‌شان سبب می‌شود که شما حق نداشته باشید اینجا را بکشید و چون اینجا مرتد ملی‌اند نه مرتد فطری. یعنی ایشان همین آیه را قرینه قرار دادند برای قبول توبه‌ی مرتد ملی. البته بنا بر اینکه این (وَ أَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ)، معنای توبه باشد.

نظریه مشهور مفسرین:

کثیری از مفسرین نظریه محقق خوئی(ره) را قبول ندارند که مراد از سلم، توبه و اسلام باشد. در نتیجه آیه ربطی به مشرکینی که

یک لحظه هم اسلام نیاوردند، مشرکینی که استمرار در شرک و کفر دارند، این آیات ربطی به آن‌ها ندارد، حتی بعضی از آقایان خواستند بگویند این فرمایش محقق خوئی(ره) با شأن نزول سازگاری ندارد.

نظریه مختار، موید به قول مشهور در شأن نزول:

ولی ما در بحث گذشته شأن نزول را هم خواندیم و ملاحظه کردید که این آیات با شأن نزول هم سازگاری دارد و به خوبی هم سازگاری دارد. زیرا شأن نزول آیه در مورد منافقینی است که (تَوَلَّوْا) و (كَفَرُوا) ... اینها یکی از قرائنی است که در اینجا قرار می‌دهیم. البته شیخ طوسی(ره) نیز در تایید این نظر در «التبیان فی تفسیر القرآن» از نظر شأن نزول قائلند که در مورد آیه 90 سه قول وجود دارد که اولین قول مربوط به ابن عباس و مجاهد است که می‌گویند این آیه «نزلت فی ناسٍ»، همین آیه (فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ) فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْهَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ، «نزلت فی ناسٍ كانوا یأتون النبی(ص)، فیسلمون ریاءً، ثم یرجعون إلی قریش و یرتکسون فی الاوثان»، اینها «ریاء» اسلام می‌آورند و به قریش برمی‌گردند و رکس در اوثان پیدا می‌کنند، می‌خواهند هم در بین کفار و هم بین مسلمین ایمن باشند، «فأمر الله بقتالهم إن لم يعتزلوا»، اگر اینها بنای بر قتال داشته باشند و عزلت اختیار نکنند و کناره‌گیری از مسلمان‌ها نکنند. خدا می‌گوید اینها را بکشید، اما اگر عزلت اختیار کردند و بنای بر قتال نداشتند، خدا می‌فرماید حق کشتن اینها را ندارید، این مشهورترین کلام برای شأن نزول این آیات است. به عبارت دیگر ابن عباس و مجاهد می‌گویند: «فی ناسٍ كانوا یأتون النبی(ص) فیسلمون ریاءً»، یعنی مشرک نبودند، چون بحث ما در جهاد ابتدایی با مشرکینی است که حتی یک از آنها نیامدند اسلام بیاورند، حتی اسلام ظاهری و ریائی. یعنی این هم یکی از نکات مهم است اگر یک کسی آمد اسلام آورد ولو ریاءً، این خونس محقون است و حقن دماء دارد و کسی حق ندارد او را بکشد ولو ما می‌دانیم که ریاءً اسلام آورده، قبلاً عرض کردیم فقها تصریح دارند در بحث اسلام لفظ شهادت، موضوعیت دارد، همین که بگوید «أشهد أن لا اله الا الله»، حتی ولو معنایش را هم نفهمد، در بحث فقه به یک مناسبتی، ما این مسئله را مطرح کردیم که لزومی ندارد که حتماً در بعضی از موارد آن گوینده بگوید باید معنایش را بداند، باید در قلبش هم، نه! الآن یک کسی می‌خواهد پیش شما اسلام بیاورد، من دیدم گاهی اوقات بعضی می‌گویند ما باید ببینیم واقعاً و قلباً قبول کرده یا نه؟ لزومی ندارد، اصلاً علم هم داشته باشید که قلباً قبول نکرده ملاک در اسلام همان اسلام لفظی است، همین که گفت «أشهد أن لا اله الا الله» همین کافی است ولو ریاءً، یعنی اگر کسی ریاءً هم آمد این هم مسلم می‌شود، احکام بر خودش دارد، ظاهراً خونس محفوظ است، محقون است و مهدور الدم نیست. پس آنچه که ما در بحث جهاد ابتدایی آوردیم و استدلال کردیم مراد این است، یعنی کسانی که مشرک‌اند و یک لحظه حتی ریاءً حاضر نیستند این لفظ را بیان کنند. لذا این آیات برائت و آیات سوره‌ی نساء دو موضوع است، وقتی دو موضوع شد آنها مربوط به مشرکین است، اینها مربوط به مرتدین و اصلاً بحث نسخ در اینجا معنا ندارد.

بررسی سومین احتمال از احتمالات اربعه پیرامون تعارض آیات صلح و آیات جهاد؛

از این‌جا یک قولی که بعضی از روشنفکرهای متأخر رویش اصرار دارند، می‌گویند از یک طرف آیات دال‌ه‌ی بر جهاد ابتدایی، مطلق است، یعنی آیاتی همچون: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً)، یا آیاتی که خواندیم، در سوره‌های مختلف مخصوصاً سوره‌ی برائت. می‌گویند این آیات اطلاق دارد، و از طرف دیگر این آیات سوره نساء، مقید برای این آیات مطلق است، حرفشان این است که چرا ما نمی‌آئیم اینجا مسئله‌ی اطلاق و تقیید را مطرح کنیم؟ نویسنده‌ی کتاب «جهاد در اسلام» که اصلاً جهاد ابتدایی را انکار کرده و همین نوشته باعث شد که ما این بحث را شروع کنیم ببینیم که بحث جهاد که تمام فقها از صدر تا ذیل گفتند ما دو جور جهاد داریم جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی، اما این نویسنده اصرارش بر این است که نسبت بین این آیات مطلق و مقید است، عام و خاص است، ایشان می‌گویند چرا نمی‌آئیم قواعد اطلاق و تقیید و عام و خاص را اینجا جاری کنیم؟ خیلی هم بر این مطلب در کتابش اصرار دارد.

مناقشه بر احتمال سوم از منظر مختار: آیات جهاد مربوط به مشرکین است و آیات سلم مربوط به مرتدین؛

بنابر تحقیق، جواب این احتمال آن است که اینها دو تا موضوع اند؛ زیرا آیات جهاد ابتدایی مربوط به مشرکین است، اما این آیاتی که قید سلم و صلح دارند همچون **(فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ)**، مربوط به مرتدین است، لذا وقتی این مربوط به مرتدین شد دیگر چطور می‌تواند برای آیات جهاد ابتدایی مقید باشد، البته بعضی از آیات دیگر هست که باید بخوانیم. ادعای ما این است که بین آیات نساء و براءت، نه می‌توان مسئله‌ی نسخ را مطرح کرد، چون نسخ جایی است که موضوع واحد باشد، اینجا دو تا موضوع است، بین این آیات 90 و 91 سوره نساء و آیات براءت مسئله‌ی اطلاق و تقیید هم نمی‌تواند مطرح باشد چون باز دو موضوع است، آن مربوط به مشرکین است و این مربوط به مرتدین است، آیا ما آیه‌ای در قرآن داریم که بگوید مشرکین اگر پیشنهاد صلح به شما دادند، اگر با شما مسلمان‌ها جنگ نکردند، اگر با شما مسلمان‌ها از راه مسالمت آمیز وارد شدند، شما دیگر حق ندارید با آنها جنگ کنید، ما ادعایمان این است که ما چنین آیه‌ای که در مورد مشرکین باشد نداریم، این آیه در مورد مرتدین است.

بررسی دومین احتمال از احتمالات اربعه پیرامون تعارض آیات صلح و آیات جهاد؛

نکته دیگری را قبلاً بیان کردیم در اوایل بحث جهاد گفتیم از آیات قرآن استفاده می‌شود که آیات جهاد به صورت تدریجی در چهار مرحله نازل شده است؛ که عبارت بودند از:

مرحله اول: دوران وجوب کف نفس؛

مرحله‌ی کف و منع است، **(كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ)**، تا زمانی که رسول خدا(ص) در مکه بودند، مأمور به کف بودند و حق جنگ با کفار و مشرکین را نداشتند، آیات نازل شد **(كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)**، کفار از شما می‌کشد، مجروح‌تان می‌کند، اذیت‌تان می‌کند، شما **(كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)**.

مرحله دوم: دوران اذن بر جهاد؛

بعد که مسئله‌ی هجرت شروع شد دو سه ماه مانده بود به هجرت رسول خدا(ص)، مسلمان‌ها به رسول خدا(ص) عرض کردند که کفار خیلی دارند ما را اذیت می‌کنند و از ما می‌کشند، آیه نازل شد **(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)**، وجوبی نبود، اذن داده شد،

مرحله سوم: دوران وجوب جهاد دفاعی با جنگجویان؛

بعد که آمدند مدینه، در سال‌های اول مسئله‌ی جهاد دفاعی، خداوند در همان آیات سوره‌ی بقره فرمود: **(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)**، با آنهایی که با شما مقاتله می‌کنند مقاتله کنید، آیه 190 سوره بقره، که البته راجع به این **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** ما بحث زیادی داشتیم. پس مرحله‌ی سوم از تشریع جهاد، جهاد با آنهایی است که با شما مقاتله می‌کنند که می‌شود جهاد دفاعی.

مرحله چهارم: دوران وجوب جهاد ابتدایی؛

اما مرحله‌ی چهارم **(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ)**، و آیات دیگری که مخصوصاً در سوره توبه که اینها را حتی در آیات سوره توبه گفتیم در همین ده پانزده آیه اول سوره براءت، سه گروه مدّ نظر هست که عبارتند از:

بعضی از گروهها که خدا می‌فرماید بین شما مسلمان‌ها و آنها عهده‌ی است اینها را هم خدا می‌فرماید کنار بگذارید و با اینها مقاتله کنید.

بعضی‌هایش را فرمود که صبر کنید زمانش تمام شود،

مناقشه بر احتمال دوم از منظر مختار:

بر فرض که آیات 90 و 91 نسا مربوط به مرتدین نباشد، حداقل مربوط به مرحله‌ی قبل از مرحله چهارم تشریع جهاد است؛

پس آیات سوره براءت که دلالت بر قتال با کافه‌ی مشرکین دارد، آخرین مرحله تشریع جهاد است. وقتی آخرین مرحله بود چه بسا ما اینطور بگوئیم که بر فرض اینکه این آیه 90 و 91 سوره‌ی نساء مربوط به مرتدین هم نباشد بلکه مربوط به مشرکین باشد، باید گفت که آیات سلم، در مراحل قبل از مراحل رابعه‌ی جهاد است، یعنی در یک مرحله، خدا فرمود که اگر در این مرحله اینها عزلت گرفتند و با شما جنگ نکردند و پیشنهاد صلح دادند بنا بر اینکه (وَأَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ) را به معنای صلح بگیرید، اینجا شما کارشان نداشته باشند، اما منافات ندارد که در مرحله‌ی چهارم خدا می‌فرماید که با ایشان مقاتله کنید! در مرحله‌ی چهارم خدا می‌فرماید با آنهایی که بین شما و آنها عهده‌ی هست آن عهد دیگر اعتباری ندارد، چه برسد به اینکه اگر بیايند پیشنهاد صلح بدهند که باز ما این آیات اولیه‌ی سوره‌ی توبه را (بِرَاءَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، اصلاً خود همین معنایش همین است که خدا به پیامبر(ص) می‌فرماید با آن مشرکینی که عهد دارید (بِرَاءَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)، این عهد تمام شد و شکسته شد، یعنی یک طرفه خدای تبارک و تعالی این عهد را شکسته و این بحث مطرح بود که چطور می‌شود این عهد یک طرفه شکسته شود، این مهمتر است یا اینکه (وَأَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ)، یعنی ما در درجه‌ی اول عرض کردیم آیه 90 و 91 سوره نساء مربوط به مرتدین است، وقتی مربوط به مرتدین است نه نسخ مطرح است و نه اطلاق و تقیید مطرح است، در درجه‌ی دوم می‌گوئیم بر فرضی که این آیات 90 و 91 هم مربوط به مشرکین باشد این هم در مراحل تدریجی جهاد گنجانده می‌شود یعنی یک مرحله هم این بوده که خدا در یک زمانی فرموده (فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)، اما این آیات براءت در سال نهم هجرت نازل شده. وقتی در اواخر نازل شده این مرحله‌ی آخر است که (بِرَاءَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، پس این هم یک جواب دیگری است. این هم راجع به این آیات 90 و 91. البته ما آیات دیگری داریم که آنها را باید در جلسات آتی مورد بحث قرار بدهیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين